

# نقد و نظر

## POLITICAL HISTORY

تاریخ سیاسی: چرا حزب توده موضوعی دوگانه نسبت به محمد مصدق داشت و هیچ گاه نتوانست با او متحد شود؟

○ نشریه‌ی طنز و کاریکاتور چلنگر وابسته به حزب توده سلسله‌وار مصدق را زیر ضرب انتقاد و حمله می گرفت. این کاریکاتور نیز در یکسالگی دولت مصدق در همین نشریه منتشر شده است.



## حزب توده و کینه از مصدق

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد کودتای بیست و هشتم مرداد  
نگرش حزب توده نسبت به محمد مصدق: یک بازخوانی دوباره (۱۳۳۰-۱۳۳۲)



سیاوش رنجبر دائمی  
استادیار تاریخ دانشگاه  
سنت اندروز  
ترجمه‌ی زینب کاظم‌خواه

مصدق پس از آگاهی از پیشنهاد کافتارادزه، که هرگز به‌طور کامل و عمومی منتشر نشد، آن را «سخنهای کاملاً مشابه» امتیازنامه‌ی جنوبی داری و نسخه‌های مختلف آن توصیف کرد. او سپس در تاریخ هفتم آذر ۱۳۳۲ لایحه‌ای جدید ارائه داد که طبق آن، نخست‌وزیر و هیئت دولت از هر گونه مذاکره‌ی آشکار یا پنهان با دولت‌ها و شرکت‌های خارجی برای اعطای امتیاز نفتی منع می‌شدند. طبق این لایحه، دولت تنها مجاز به مذاکره برای فروش نفتی بود که توسط خود ایران استخراج می‌شد. مصدق در نطقی در مجلس نیز توضیح داد که راه‌حل او برای مسئله‌ی نفت شمال، فروش نفت به اتحاد جماهیر شوروی و استفاده از درآمد آن برای کسب فناوری لازم جهت استخراج نفت با مدیریت ایران در میدان نفتی شمال کشور است؛ نفتی که به صورت انحصاری به همسایه‌ی شمالی فروخته می‌شود. حزب توده اما برخورد سردی با این پیشنهاد داشت و سرانجام در زمان تصویب آن در مجلس در یازدهم آذر ۱۳۳۲، به آن رأی منفی داد.

روابط میان دو طرف در ادامه‌ی دهه نیز بهبود نیافت؛ چرا که حزب توده با مجموعه‌ای از بحران‌ها مواجه شد، از جمله پیامدهای

نگرش و نقش آفرینی حزب توده‌ی ایران نسبت به محمد مصدق و دولت او در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲. همواره از بحث‌برانگیزترین موضوعات در تاریخ‌نگاری قرن بیستم ایران بوده است. خصوصیت حزب توده با مصدق در دوران نخست‌وزیری اش و ناتوانی اش در جلوگیری از سرنگونی او در مرداد ۱۳۳۲، مورد توجه طیف گسترده‌ای از منتقدان این حزب و نیز نویسندگان همسویا حزب توده، چه در تاریخ‌نگاری‌های تخصصی دانشگاهی یا غیر تخصصی عمومی بوده است. ناتوانی یا بی‌میلی حزب توده در ارائه‌ی روایتی منسجم و یکدست از موضع خود نسبت به مصدق، و همچنین کنار گذاشتن مباحثات جدی درون حزبی در باره‌ی این موضوع پس از پلنوم‌های دهه‌ی ۱۳۳۰، موجب شد که این مسئله تا آغاز فعالیت‌های علنی حزب پس از انقلاب ۱۳۵۷ عملاً به حاشیه رانده شود. این وضعیت به ماجرایی انجامید که ریشه در همین عدم هماهنگی داشت؛ از جمله مصاحبه‌ی جنجالی ایرج اسکندری، دبیر کل پیشین حزب، با مجله‌ی تهران‌مصور در تابستان ۱۳۵۸. در چنین شرایطی، شماری از چهره‌های ارشد حزب مانند نورالدین کیا نوری، دبیر اول، و فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، عضو کمیته‌ی مرکزی، به تولید روایت‌هایی جانبدارانه و به نفع خود متوسل شدند؛ روایت‌هایی که خود بر پیچیدگی مطالعه‌ی نقش حزب توده در دوران مصدق افزودند. در سال‌های اخیر، مطالعات مربوط به حزب توده در دوره‌ی ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ با تمرکز مازیا بر روز بر شکاف‌های جناحی درون رهبری حزب در این بازه‌ی زمانی، و همچنین با تلاش‌های پروانه آبراهامیان در بازسازی روایت‌هایی از نقش آفرینی حزب توده بر پایه‌ی خاطرات مرتبط و اسناد دیپلماتیک بریتانیایی و امریکایی، پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند. این مقاله بر آن است که سهمی در این تلاش‌ها داشته باشد، اما با تمرکز بر مجموعه منابعی که تاکنون به شکل نظام‌مند تقریباً به‌طور کامل نادیده گرفته شده‌اند: یعنی بازنامه‌ی مصدق و دولت او در مطبوعات حزبی معاصر حزب توده در بزنگاه‌های مهم تاریخی همچون آغاز دولت مصدق، روند تحولات بحران نفت، و رویدادهای شاخصی چون انتخابات بحث‌برانگیز دوره هفدهم مجلس در زمستان ۱۳۳۰، قیام سی تیر ۱۳۳۱، ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱، و تحولات منتهی به کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲، به علاوه لحظات مهم دیگری که کم‌تر مورد توجه پژوهش‌های علمی قرار گرفته‌اند.

## آغازی بر تنش: باشوروی، علیه مصدق

حزب توده به آغاز نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق در بهار ۱۳۳۰ واکنشی تند و گزنده نشان داد. نگرش این حزب به این سیاستمدار کهنه کار، عمدتاً در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۲۰ شکل گرفته بود؛ زمانی که دو طرف بر سر اعطای امتیاز نفت شمال به اتحاد جماهیر شوروی با یکدیگر درگیر شدند. در تابستان و پاییز ۱۳۲۳ همزمان با چرخش روند جنگ جهانی دوم به سود متفقین، شوروی‌ها در پی آن بودند که جای پای قابل توجهی در صنعت نفت ایران برای خود باز کنند. در ۲۲ آبان ۱۳۲۳، احسان طبری، نظریه‌پرداز برجسته‌ی حزب توده، تحلیل مشهوری از مخمصه‌ای نوشت که در ماه‌های پیشین بر فضای سیاسی ایران سایه افکنده بود. عنوان این نوشته «مسئله‌ی نفت» بود و با این نکته آغاز می‌شد که دولت‌های خارجی که خواهان استخراج نفت در ایران هستند، این خواسته را به دو دلیل جدایی‌ناپذیر دنبال می‌کنند: نیازهای اقتصادی و صنعتی شان، و تمایل به ایجاد حوزه‌های نفوذ سیاسی. طبری با اشاره به تنش‌های دوران جنگ سرد، سپس خاطر نشان می‌کرد که با توجه به قصد اخیر ایالات متحده برای اکتشاف نفت در منطقه‌ی جنوب شرقی بلوچستان، «کاملاً طبیعی» است که اتحاد جماهیر شوروی نیز خواهان همان امتیاز در شمال ایران باشد.<sup>۱</sup> این مقاله سپس به بررسی جریان‌های فکری مختلف در ایران آن زمان درباره مسئله امتیازات می‌پرداخت. طبری در این مقاله موضع مصدق در خصوص «موازنه‌ی منفی» را نقد می‌کرد. به‌باور طبری، سیاست موازنه‌ی منفی که بر این پایه استوار بود که باید از

نفوذ اقتصادی جلوگیری کرد زیرمجموعه‌ای برای نفوذ سیاسی مخرب‌تر است، نادرست بود؛ چرا که از نگاه او، نفوذ اقتصادی و نفوذ سیاسی به‌طور جدایی‌ناپذیری درهم تنیده‌اند. به‌عزم طبری، در حالی که سیاست موازنه‌ی منفی عملاً مانعی در برابر نفوذ شوروی به‌شمار می‌رفت، سایر اشکال نفوذ عمیق‌تر، مانند نفوذی که بریتانیایی‌ها اعمال می‌کردند، آزادانه ادامه می‌یافت. او با «اشتباه» و «خاننا» خواندن دیدگاه کسانی که خواهان اعطای امتیاز، صرفاً به یک طرف بودند، ضمن اذعان به این که بریتانیا در ایران منافع مشروع دارد، یادآور شده بود که واقع‌گرایی ایجاب می‌کند استان‌های شمالی ایران در حوزه‌ی حریم امنیت شوروی در نظر گرفته شوند. از نظر طبری، مسکو تحمل هیچ‌گونه وضعیت «خصمانه» و پیچیده‌ای را در مرزهایش نداشت و بنابراین، اعطای امتیاز به هر کشوری جز شوروی، واکنش قاطع این کشور را به دنبال می‌داشت.<sup>۲</sup>

مقاله‌ی طبری بلافاصله به موضوع روز تبدیل شد و واکنش تندی از سوی مصدق برانگیخت. او در دیداری خصوصی با ایرج اسکندری به شدت از موضع حزب توده انتقاد کرد و زمانی که اسکندری دوباره از «حریم امنیت» سخن گفت، مصدق یک تیغ ریش تراشی بیرون کشید و تهدید کرد که اگر بار دیگر این اصل را مطرح کند، زبان اسکندری را خواهد برید. سپس خشمش را فرو خورد و ادامه داد: شمال، حریم امنیت روس‌هاست؛ جنوب، متعلق به انگلیسی‌ها؛ و غرب هم در دست دیگرانی (ایرانی) چیست؟ حریم امنیت ایران کجاست؟ در پایان، مصدق از حزب توده خواست که چنین سخن‌پردازی‌هایی را کنار بگذارد و به جای آن، رفتاری میهن‌دوستانه در پیش بگیرد.<sup>۳</sup>

مقاله‌ی طبری درباره‌ی نفت شمال، واکنش تند مصدق را برانگیخت. او در دیداری با ایرج اسکندری به شدت از موضع حزب توده انتقاد کرد، يك تیغ ریش تراشی بیرون کشید و تهدید کرد که اگر بار دیگر اصل «حریم امنیت» روس‌ها را مطرح کند، زبان اسکندری را خواهد برید.

### یادداشت‌ها:

۱. این مقاله نسخه‌ی تلخیص‌شده‌ی فصلی از کتاب یادنامه‌ی پروانه آبراهامیان به ویراستاری هوشنگ اسفندیار شده‌ای است که به تازگی منتشر شده است.

Political, Social and Cultural History of Modern Iran (Essays in Honour of Ervand Abrahamian), Edited by Houchang E. Chehabi, Edinburgh University Press (2025).

۱. احسان طبری، «مسئله‌ی نفت»، در: مردم برای روشن‌فکران، باز نشر شده در جامی، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله‌ی دو کودتا پارسی: جبهه‌ی آزادی مردم ایران، ۱۹۷۶ (ص. ۲۱۲-۲۱۴).

۲. همان.

۳. خاطرات اسکندری از دیدار با مصدق در: بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور (گردآورندگان)، خاطرات سیاسی ایرج اسکندری، جلد اول (پاریس: نشر جنبش توده‌ای‌های مبارز انفضالی، ۱۹۸۹)، ص. ۱۱۴.

۴. فریدون آذر نور، مصاحبه اختصاصی نشریه‌ی راه آزادی با فریدون آذر نور درباره‌ی حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (پاریس: راه آزادی، ۱۹۹۳)، ص. ۵.



○ کارتون چلنگر که دستکاری مصدق در روند انتخابات را به تصویر می کشد. چلنگر، بیست و هفتم آذر ۱۳۳۰.

مصدق همچنان همراه با تردید عمیق بود.<sup>۵</sup> با توجه به اهمیت محوری مسئله نفت و ماهیت بخشی و تخصصی سازمان های پوششی حزب توده امانند بخش های کارگری، دهقانی و زنان اشرافی میها شد تا جمعیت ملی مبارزه با استعمار، نقش رهبری را در سازماندهی تجمعات هواداران حزب ایفا کند. این جمعیت به طور مرتب گردهمایی های عمومی برگزار می کرد؛ گاه به مناسبت های ملی و عمومی مانند روز جهانی کارگر (اول ماه مه)، و گاه با اهداف خاص تر. بزرگ ترین و مهم ترین تجمعی که این جمعیت در ماه های نخست نخست وزیری مصدق سازماندهی کرد، تجمعی بود که به مناسبت

## روابط میان حزب توده و دولت مصدق در جریان انتخابات دوره هفدهم مجلس، که در زمستان ۱۳۳۱ برگزار شد، بیش از پیش تیره شد. این انتخابات در فضایی سیاسی و پرتنش برگزار شد که در جریان آن، یک تظاهرات حزب توده در تهران به خشونت شدید کشیده شد.

### یادداشت ها:

۵. برای نمونه، به سرمقاله ی روزنامه ی مردم به تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۳۰ مراجعه کنید که دولت دکتر مصدق را به سهل انگاری و ضعف در برابر دسیسه های مشترک انگلیس و امریکا متهم کرده و با لحنی مودیانها ادعا کرده بود که نخست وزیر دستور العمل های خود را از مهمانی های شام سفیران این دو کشور می گیرد. این لحن تند و انتقادی در ماه های پس از خروج بریتانیایی ها از آبادان نیز همچنان ادامه داشت.
۶. مکرری (صارم الدین صادق وزیری)، خاطرات، ۱۲.
۷. به سوی آینده، ۱۰ فروردین ۱۳۳۱.

پنجمین سالگرد اعتصاب بزرگ نفتی آبادان در تیرماه ۱۳۲۵ برگزار شد؛ اعتصابی که به کشته شدن چندین تن از اعتصاب کنندگان وابسته به حزب توده انجامید. مناسبت مورد بحث، در تاریخ بیست و سوم تیر ۱۳۳۰ با سفر آورل هریمین، دیپلمات امریکایی به تهران همزمان بود که تلاش می کرد راه حلی برای مناقشه نفتی میان ایران و بریتانیا بیابد. در آن روز، خیابان های تهران و دیگر شهرهای بزرگ، صحنه ی خشونت شدیدی علیه جمعیت بزرگی بود که به دعوت جمعیت ملی به خیابان آمده بودند. این رویداد نخستین حضور نظامیان در خیابان ها به منظور سرکوب اعتراض مسالمت آمیز مردم غیر مسلح را رقم زد. در جریان این سرکوب، پروانه شیرین لو، دختری جوان که از هواداران حزب توده بود، پایش زیر تانک

کشیده و به شدت مجروح شد. قطعنامه ی معمول این گردهمایی، در نزدیکی ساختمان مجلس در میدان بهارستان، زیر باران گلوله قرائت شد. این قطعنامه، موافقت دولت با مأموریت هریمین (فرستاده ی ویژه ی امریکا) به تهران را گامی دیگر در مسیر تسلیم در برابر «تجاوز امپریالیستی امریکا» توصیف کرده و خواستار اخراج فوری اواز کشور شده بود. همچنین، این قطعنامه درخواست وام بیست و پنج میلیون دلاری دولت از ایالات متحده را معادل خیانت به کشور می خواند. نیروی اصلی که مسئول واکنش علیه این گردهمایی بود اعضای حزب زحمتکشان ایران بودند؛ حزبی تازه تأسیس که توسط مظفر بقایی و خلیل ملکی بنیان گذاشته شده بود.

جایگاه تثبیت شده ی حزب زحمتکشان در صف حامیان اصلی مصدق، فضا را برای آن فراهم کرد که مطبوعات حزب توده بتوانند مستقیماً شخص نخست وزیر را مسئول خشونت ها معرفی کنند. کمیته ی مرکزی حزب توده، روز بعد بیانیه ای مفصل صادر کرد که در آن مصدق را صراحتاً به «سازشکاری» با امپریالیسم متهم کرد و مواردی چون پذیرش نقش میانجی گری هریمین (نماینده امریکا)، اصرار بر حفظ متخصصان نفتی بریتانیایی، بررسی پیشنهاد سفیر امریکا مبنی بر فروش انحصاری نفت به بریتانیا و ایالات متحده، و تشویق امریکا به مداخله در بحران تهران و لندن، به عنوان شواهد این سازشکاری مطرح شدند. در ادامه، این بیانیه حادثه ی بیست و سوم تیر را «توطئه ای امپریالیستی و فاشیستی» خواند که توسط دولت مصدق، به همراه شاه خائن و ارتش، علیه نیروهای دموکراتیک (توده) سازماندهی شده بود تا زمینه ساز سازش با امپریالیست ها در مسئله نفت شود. اعمال حکومت نظامی موقت و پلمپ مقر شورای صلح از مراکز اصلی تجمع هواداران حزب توده در تهران نیز در این بیانیه به عنوان قیام علیه قانون مشروطه و تعلیق حقوقی که این قانون تصریح کرده بود، توصیف شد. در همین راستا، روزنامه ی «توده ای مخفی» نوید آزادی و چلنگر که به مسائل کارگری می پرداختند بازیرکی دولت مصدق را «کارگر کش» معرفی کردند.

با وجود حملات لفظی مکرر علیه مصدق، جمعیت ملی بی سروصدا به نام مبارزه ی مشترک علیه امپریالیسم بریتانیا، در پی ایجاد ارتباط با رهبران جبهه ی ملی بود. رهبران جمعیت در مراحل اولیه ی فعالیت های خود، تماس های مکرری با کاشانی داشتند و موفق شدند دو بار



○ کارتون چلنگر که پروانه شیرین لو را تصویر کرده است، دهم مرداد ۱۳۳۱

با خود مصدق ملاقات کنند تا درباره ی مسائل مربوط به محدودیت های اعمال شده توسط مقامات بر عملیات جمعیت بحث کنند.<sup>۶</sup> روابط میان حزب توده و دولت مصدق در جریان انتخابات دوره ی هفدهم مجلس، که در زمستان ۱۳۳۱ برگزار شد، بیش از پیش تیره شد. این انتخابات در فضایی سیاسی و پرتنش برگزار شد که در جریان آن، دست کم یک تظاهرات ملهم از حزب توده در تهران به خشونت شدید کشیده شد. در چهاردهم آذر ۱۳۳۰ دو نهاد دانشجویی وابسته به حزب، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» و «سازمان دانش آموزان»، دست به تظاهراتی زدند که همزمان با تجمع جبهه ی ملی برگزار شد. دلیل این تجمع ها، موضوع نسبتاً کم اهمیتی بود: چند دانشجوی به خاطر فعالیت های سیاسی خود با اقدامات انضباطی دانشگاه مواجه شده بودند. با وجود ممنوعیت رسمی صادر شده از سوی ژاندارمری در روز قبل، گروه های وابسته به حزب توده به راهپیمایی در مرکز تهران پرداختند و پیش از رویارویی با نیروهای امنیتی و افراد چماق دار وابسته به حزب زحمتکشان که چند ماه پیش تر نیز در حادثه بیست و سوم تیر فعال بودند توانستند از میان رهگذاران جمعیت قابل توجهی را گرد آورند. این گروه به «خانه ی صلح» (مقر شورای صلح) حمله و آن را غارت کردند. این مکان همچنین شامل یک کافه بود که اعضا و هواداران حزب توده معمولاً در آن گرد هم می آمدند. چماقداران حزب زحمتکشان همچنین به دفاتر تعدادی از نشریات وابسته به حزب توده، از جمله دفتر چلنگر حمله کردند.

درگیری های خیابانی به طور منظم با زد و خوردهای جزئی ادامه داشت و گاه درگیری های بزرگ تر اتفاق می افتاد. نمونه ای از این نوع رخدادها در هشتم فروردین ۱۳۳۱ روی داد؛ زمانی که تظاهراتی از سوی سازمان جوانان حزب توده در اعتراض به مداخله ی امریکادر جنگ کره، در مقابل مقر این سازمان در خیابان نادری صدر نزدیکی سفارت های بریتانیا و شوروی بار دیگر با خشونت سرکوب شد. گفته می شود این حمله مستقیماً به دستور رئیس ژاندارمری سازماندهی شده بود؛ موضوعی که مطبوعات حزب توده آن را دنباله ای از حوادث بیست و سوم تیر و چهاردهم آذر قلمداد و ادعا کردند که این ماجرا بار دیگر تشریک مساعی میان پلیس قانون گریز دولت مصدق و تحریک کنندگان نظامی و درباری آن را اثبات می کند.<sup>۷</sup>

## انتخابات مجلس هفدهم و کینه ی توده ای ها

حادثه های بیست و سوم تیر، چهاردهم آذر و هشتم فروردین شکاف بین حزب توده و نخست وزیر را عمیق تر کرد. حزب با وجود این که مخفیانه فعالیت می کرد، با ارائه ی تعداد قابل توجهی نامزد در فهرستی مشترک وارد کارزار شد. این ائتلاف سه سازمان مرتبط با حزب توده را گرد هم می آورد: جمعیت ملی، انجمن کمک به دهقانان و انجمن آذربایجانی ها که به طور غیر رسمی جبهه ای برای



هیچ شرایطی اجازه نخواهد داد بیگانگان استقلال آن‌ها را سلب کنند.<sup>۱۳</sup> ورود کاشانی به ماجرا و خطر فزاینده‌ی تسلط قوام بر قدرت، حزب توده را به تجدیدنظر در مواضعش واداشت. صبح بیست‌ونهم تیر، زمانی که روشن شده بود استراتژی جبهه‌ی ملی در حال پیروزی است، جمعیت ملی وابسته به حزب توده بیانیه‌ی مفصل منتشر کرد که برای نخستین بار خواستار تشکیل «جبهه‌ی متحد ضد امپریالیسم» شد. این بیانیه نخستین گام برای نزدیکی سیاسی به جریان حامیان مصدق پس از بیش از یک سال خصومت بود. بیانیه که مستقیماً خطاب به آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی نوشته شد بود، در کنار تحلیل مرسوم از وضعیت گذشته و حال سیاست ایران، تفاوتی مهم با گذشته داشت. در آن، بار دیگر تأکید شده بود که جبهه‌ی

با ۲۸ هزار و ۳۷۲ رأی در جایگاه شانزدهم قرار گرفت، رقمی که به طور قابل توجهی کم‌تر از ۵۵ هزار ۳۱ رأی علی زهری، سردبیر روزنامه‌ی شاهد بود که دوازدهمین و آخرین کرسی را به دست آورد. بقیه‌ی نامزدهای آن‌ها هر کدام حدود ۲۷ هزار رأی کسب کردند. مطبوعات حزب توده تعدادی نامه‌ی سرگشاده از نامزدهای شکست‌خورده را منتشر کردند که در آن‌ها ادعا شده بود ارباب رأی دهندگان، ثقل آشکار و سایر اقدامات دلائل عدم انتخاب آن‌ها بوده است. بیش از یک‌سال بعد، کمیته‌ی مرکزی در آخرین نامه‌ی سرگشاده‌ی خود به مصدق قبل از کودتای مرداد ۱۳۳۲، از نتیجه‌ی انتخابات ابراز تأسف کرد و اظهار داشت: شما با دربار، که مرکز همه‌ی دیسیسه‌های ضدملی است، ائتلاف کردید و مانع از انتخاب نمایندگان واقعی ملت شدید.<sup>۱۴</sup>

### قیام سی‌تیر: مشارکتی با تاخیر

شرایط آشفته و پرتنش پیرامون انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس به زبان دولت دکتر مصدق تمام شد. مجلسی که از دل این انتخابات بیرون آمد، به‌سختی به حد نصاب رسیده بود و در نهایت در تیرماه ۱۳۳۱ وارد تقابل مستقیم با نخست‌وزیر شد؛ زمانی که مصدق از واگذاری کنترل معمول وزارت جنگ به شاه خودداری کرد و مجلس با شاه تبانی کرد تا احمد قوام را به نخست‌وزیری برساند. خبر استعفای مصدق در بیست‌وششم تیر ۱۳۳۱ با واکنشی همراه با دلهره و نگرانی از سوی مطبوعات علنی حزب توده مواجه شد. با این حال این رسانه‌ها با انتشار گزارشی تند و گزنده از دوران نخست‌وزیری او، مصدق را متهم کردند که به منافع امریکا میدان داده، راه‌های مبارزه با امپریالیسم را محدود کرده و با وجود مخالفت با شرکت نفت ایران و انگلیس عملاً زمینه‌ی گسترش منافع امریکا در ایران را فراهم کرده است. این تحلیل با لحنی تند نتیجه‌گیری می‌کرد که هیچ‌یک از افراد طبقه‌ی حاکم ایران، دوست ملت یا تأمین‌کننده‌ی منافع آن نیستند.<sup>۱۵</sup> با این حال، صحنه‌ی سیاسی کشور شاهد موجی غیرمنتظره از حمایت مردمی از نخست‌وزیر مستعفی شد. به‌گفته‌ی پوریا، محروم‌ترین اقشار پایتخت، نخستین کسانی بودند که از صبح روز بیست‌وششم تیر، همزمان با انتشار خبر استعفا، در حمایت از مصدق به اعتراض برخاستند. بازار تهران نیز تعطیل شد و اعتصاب کرد. شعاری که به‌سرعت در میان جمعیت به شعار اصلی بدل شد، این بود: یا مرگ، یا مصدق. در بیست‌وششم تیر، نمایندگان جبهه‌ی ملی با انتشار دو نامه‌ی جمعی، حمایت خود را «به هر شکل ممکن» از مصدق اعلام کرده و اقدام رئیس مجلس را در تصویب رأی اعتماد به قوام با حضور تنها ۴۳ نماینده، محکوم کردند.<sup>۱۶</sup> آیت‌الله کاشانی نیز با صدور بیانیه‌ای انفرادی، سعی کرد ابتکار عمل را به‌دست گیرد. او در این بیانیه از «همه‌ی برادران مسلمان» خواست که علیه قدرت‌های استعماری به جهاد برخیزند و تأکید کرد که ملت ایران تحت

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در تبعید به شمار می‌رفت. این ائتلاف با برنامه‌ای انتخاباتی وارد میدان شد که شامل «پیگیری استقلال سیاسی و اقتصادی ایران از طریق حذف تمامی نفوذهای امپریالیستی»، از جمله لغو همه‌ی معاهدات بین‌المللی «تضعیف‌کننده» بود. در قلمرو داخلی، خواستار افزایش حداقل دستمزدها، کاهش شدید مالیات دهقانان به اربابان، اجباری کردن آموزش ابتدایی و اصلاح قانون انتخابات بود برای اطمینان از این که «بر اساس ماده‌ی دوم قانون اساسی و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، همه‌ی افراد ملت به‌صورت برابر می‌توانند انتخاب شوند و انتخاب کنند».<sup>۱۷</sup>

محمدعلی افراشته کاندیداتوری خود را در زادگاهش، رشت در گیلان با سبک طنز همیشگی‌اش در چلنگر اعلام کرد و به‌همان شکل به هجو اخلاص شدید ژاندارمری در برنامه‌های انتخاباتی‌اش پرداخت. تعدادی دیگر از نامزدهای وابسته به حزب توده از اعضای ارشد جمعیت ملی و شورای هواداران صلح نیز در فهرست حضور داشتند؛ از جمله صارم‌الدین صادق وزیر در مهاباد، محمد قاضی که بعدها مترجم معروفی شد در بابلسر، برادران منتقد احمد لنگرانی در ساری و مصطفی لنگرانی در بندر پهلوی، فعال برجسته‌ی کارگری علی امید در آبادان و آیت‌الله برقی قمی در تهران.

آرمان‌های حزب توده برای داشتن یک نمایندگی قدرتمند در مجلس با مانع مواجه شد و در نهایت به‌خاطر برخی تحولات ناکام ماند. دولت در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، رأی‌گیری را به‌طور نامحدود به حالت تعلیق درآورد و این تصمیم را با استناد به دخالت بریتانیا توجیه کرد و وعده داد که پس از پایان دادرسی‌های قضایی لاهه درباری ملی شدن نفت، انتخابات را به پایان خواهد رساند. از جمله حوزه‌هایی که رأی‌گیری در آن‌ها به حالت تعلیق در آمد، آبادان بود؛ جایی که علی‌امید در برابر شاپور بختیار، معاون وقت وزارت کار و نخست‌وزیر آینده، رقابت می‌کرد. همچنین هر شش کرسی شیراز، که حزب توده در آن‌جا پایگاهی قوی داشت، و حوزه‌ی رشت که افراشته در آن نامزد شده بود، شامل این تعلیق‌ها شدند. مطبوعات وابسته به حزب توده، هفته‌ها به‌شدت به این تصمیم دولت تاختند و در نهایت کمیته‌ی مرکزی حزب توده با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به نخست‌وزیر، به این موضوع واکنش نشان داد. صادق وزیر، که به‌عنوان نامزدی به‌ظاهر مستقل در مهاباد، کمپین انتخاباتی خود را بر اساس روابط شخصی‌اش با قاضی محمد و صدر قاضی دو چهره شاخص جمهوری مهاباد در سال‌های ۱۹۴۵-۴۶ پیش برده بود، روایت می‌کند که در شمارش اولیه‌ی آرا به‌طور قابل توجهی از رقیب حکومتی خود پیشی گرفته بود. اما در نهایت با تبانی فرماندهان نظامی محلی و مالکان کرد زمین‌دار وابسته به دربار سلطنتی، نتیجه به ضرر او تغییر کرد و از پیروزی بازماند.<sup>۱۸</sup> بر اساس نتایج رسمی انتخابات تهران، نامزدهای این ائتلاف، عملکرد ضعیفی داشتند. بهترین نتیجه را احمد لنگرانی به دست آورد که

خبر استعفای مصدق در بیست‌وششم تیر ۱۳۳۱ با واکنشی همراه با دلهره و نگرانی از سوی مطبوعات علنی حزب توده مواجه شد. با این حال این رسانه‌ها با انتشار گزارشی تند و گزنده از دوران نخست‌وزیری او، مصدق را متهم کردند که به منافع امریکا میدان داده و راه‌های مبارزه با امپریالیسم را محدود کرده است.

ملی و شخص مصدق مسئول محومه‌ی فعلی کشور بودند.<sup>۱۹</sup> اما با وجود انتقادات منفی درباره‌ی مصدق، در نهایت، بیانیه‌ی خواستار همگرایی و اقدام مشترک میان حزب توده و طیف حامیان مصدق در برابر دشمن مشترک شامل قدرت‌های غربی و دربار شده بود.

اعضای حزب توده تا حدی از موضع‌گیری نامشخص و مردد رهبری حزب در جریان بحران پیش‌رو غافلگیر و سردرگم شده بودند. با این حال، وقتی آشکار شد که جریان امور به سود مصدق پیش می‌رود، رهبری حزب توده تصمیم گرفت گرچه با تأخیر به موج ضددربار و ضدقوام بپیوندد. با وجود این، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حزب توده اتحادیه‌ی کارگری خود را در مسیر اعتصاب عمومی که جبهه‌ی ملی پیش از سقوط قوام فراخوانش را داده بود، بسیج نکرد. اگرچه گزارش‌هایی از اعتصاب کارگران در چند کارخانه مهم منتشر شد، اما برخی بخش‌هایی که اتحادیه‌های وابسته به حزب توده در آن‌ها نفوذ چشمگیری داشتند مانند راه‌آهن سراسری و کارخانه‌ی دخانیات تهران (که در دوران تحریم نفتی بریتانیا به یکی از منابع مهم درآمد دولت تبدیل شده بود)، در روزهای قیام تیرماه هیچ‌گونه توقف کار یا اعتصابی انجام ندادند.

پس از برکناری قوام، آشفتگی نیروهای امنیتی این امکان را فراهم کرد که جمعیت ملی، تجمع بزرگ، نادر و بدون محدودیت برگزار کند. این گردهمایی در تاریخ سی‌ویکم تیر در میدان توپخانه برگزار شد و نخستین باری بود که پس از بیش از یک‌سال، این میدان از هواداران حزب توده پر شد. به نظر می‌رسد این راهپیمایی به سمت

#### یادداشت‌ها:

۱. برنامه‌ی اولیه‌ی انتخاباتی هیئت در به‌سوی آینده، ۱۷ دی ۱۳۳۰.
۲. صادق وزیر در نامه‌های سرگشاده‌ای که در آن زمان خطاب به دولت نوشته و در فاصله‌ی دی تا اسفند ۱۳۳۰ به‌سوی آینده منتشر شد، دولت را به دخالت و دستکاری مداوم متهم می‌کند.
۳. نامه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده به مصدق، مورخ ۲۹ تیر ۱۳۳۲، در کتاب چپ در ایران، ۱۹۴۱-۱۹۵۷، به کوشش خسرو شاکری، منتشر شده است: The Left in Iran, ۱۹۴۱-۱۹۵۷, Pontypool: Merlin Press, ۲۰۱۱, ۴۸۲.
۴. سرمقاله‌ی ۲۷ تیر ۱۳۳۱.
۵. متن دو نامه در روزنامه‌ی شاهد، ۲۷ تیر ۱۳۳۱.
۶. اعلامیه‌ی کاشانی در روزنامه‌ی شاهد، ۲۸ تیر ۱۳۳۱.
۷. اعلامیه‌ی جمعیت ملی در دژ (که جایگزین به‌سوی آینده شده بود)، به تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۳۱ منتشر شد.
۸. دژ، اول مرداد ۱۳۳۱.

میدان، حس نوعی جشن پیروزی مشترک در میان هواداران توده و بخشی از نیروهای جبهه‌ی ملی مانند حزب ایران ایجاد کرد، هرچند رهبری جبهه‌ی ملی به درخواست جمعیت ملی برای ایجاد جبهه‌ی متحد پاسخ مثبت نداد.<sup>۱۵</sup> در این گردهمایی، در کنار چهره‌های برجسته‌ی جمعیت ملی چون رحیم نامور و مرتضی لنگرانی، یکی از فرزندان آیت‌الله کاشانی نیز برای جمعیت در تویخانه سخنرانی کرد و ظاهراً تمایل پدرش را برای توجه به دعوت بیست‌ونهم تیر جهت تشکیل جبهه‌ی ضدامپریالیستی اعلام کرد.<sup>۱۶</sup> همچنین

ارگان مطبوعاتی جبهه‌ی ملی، رفتار حزب توده را چه پیش از قیام سی تیر و چه پس از آن، به باد انتقاد گرفت و گفت که این حزب نقشی در پیروزی مردم بر قوام نداشت و مدعی شد که توطئه‌های این «عوامل کمینفرم» در کنار عوامل انگلیسی، عامل اصلی برکناری موقت مصدق بوده‌اند.

یکی از اعضای سازمان جوانان حزب ایران نیز از جانب هم‌تایانش اعلام کرد که دعوت جمعیت ملی را برای همکاری پذیرفته‌اند. باین حال، این تلاش‌های اولیه برای اتحاد، با واکنش سرد عناصر بانفوذتر در جبهه‌ی ملی به جایی نرسید. ارگان اصلی مطبوعاتی جبهه‌ی ملی، رفتار حزب توده را چه پیش از قیام و چه پس از آن، به باد انتقاد گرفت و گفت که این حزب هیچ نقشی در پیروزی مردم بر قوام نداشت و مدعی شد که توطئه‌های این «عوامل کمینفرم» در کنار عوامل انگلیسی، عامل اصلی برکناری موقت مصدق بوده‌اند. این تحلیل در نهایت تأکید می‌کرد که حزب توده به‌طور مداوم با سیاست‌های مصدق مخالفت می‌کرد.<sup>۱۷</sup> باین همه، فضای پس از سی تیر برای نخستین بار زمینه‌ساز ارتباط مستقیم میان رهبری جمعیت ملی و حلقه‌ی نزدیکان نخست‌وزیر شد. هیئتی از طرف جمعیت ملی روز بعد از قیام با دکتر مصدق دیدار کرد؛ مصدق از موضع‌گیری آن‌ها در مرحله‌ی پایانی بحران قدردانی کرد، اما از آن‌ها خواست برای این که نظم و قانون در کشور دوباره برقرار شود، از برگزاری تجمعات عمومی خودداری کنند. اندکی بعد نیز نشست باحسین فاطمی در ساختمان وزارت امور خارجه برگزار شد، اما از این ملاقات‌ها برنام‌ی مشخص و مشترکی برای همکاری سیاسی میان دو جناح به‌دست نیامد.

### نامه‌های سرگشاده‌ی پاییز ۱۳۳۱ و ماجرای پیچیده‌ی نهم اسفند

قیام سی تیر، مخالفان مصدق را متقاعد کرد که راه‌های قانونی برای برکناری او از قدرت بسیار محدود شده‌اند. حزب توده تصمیم گرفت اطلاعاتی را که سازمان مخفی و کارآمد افرانش در این زمینه گردآوری کرده بود، علنی کند. در نهم شهریور ۱۳۳۱، پس از چند عنوان خبری در مطبوعات علنی که از عزم مردم برای مقابله با یک گروه نامشخص از «کودتاچیان» خبر می‌دادند، نامه‌ای سرگشاده خطاب به مصدق از

سوی کمیته‌ی مرکزی حزب توده منتشر شد. ابتدا این نامه در نشریه‌ی مخفی مردم چاپ شد و یک هفته بعد در رزم آوران (نام موقتی نشریه‌ی توقیف‌شده‌ی به‌سوی آینده) باز نشر شد.<sup>۱۸</sup> در این نامه، ضمن هشدار جدی مبنی بر این که عملیات مقدماتی کودتا در حال انجام است و باید این وضعیت به «جنگ علیه کودتاچیان» تبدیل شود، انتقادهای تند و همیشگی از مصدق نیز وجود داشت. در این نامه مصدق به دلیل مذاکرات پنهانی و بی‌ثمر با مذاکره‌کنندگان امریکایی، آورل هریمن و جورج مک‌گی و همچنین به‌خاطر سرکوب تظاهرات بیست‌وسوم تیر که همچنان در ذهن جمعی حزب توده زخمی باز بود، به شدت مورد حمله قرار گرفت. با آن که این نامه‌ی سرگشاده‌ی شهریور ۱۳۳۱ در چارچوب ادبیات خصمانه‌ی همیشگی حزب توده تنظیم شده بود، هدف اصلی اش علنی‌سازی شیاعت‌فراینده دربار‌ی احتمال کودتا بود. باین حال، امتناع حزب توده از تغییر اساسی در مواضع انتقادی‌اش نسبت به مصدق، در نامه‌ی بعدی که در مهر ۱۳۳۱ منتشر شد، بار دیگر تأیید شد. این نامه مصدق را مسئول اصلی بن‌بست سیاسی می‌دانست که پس از نحوه‌ی مدیریت او در پیامدهای سی تیر به وجود آمد. در این نامه اگرچه هشدارهایی درباره‌ی کودتا تکرار شده بود، تمرکز اصلی‌اش بر مطالبات حزب توده در زمینه‌ی فروش و صدور نفت ایران به بلوک شرق بود؛ درخواستی که دولت مصدق به‌شدت در برابر آن مقاومت می‌کرد.

### قانون امنیت اجتماعی و حادثه‌ی نهم اسفند

حزب توده نسبت به شماری از قوانین واکنشی سرد نشان داد، قوانینی که دولت پس از قیام تیرماه، از طریق اختیارات یا امتیازات ویژه‌ی که نخست‌وزیر پس از آن قیام به‌دست آورد و برای خود قائل شد، به تصویب رسانده بود. جنجالی‌ترین این مقررات، قانون امنیت اجتماعی بود که در تاریخ یکم آبان ۱۳۳۱ ارائه شد و برای نخستین بار به‌صورت آزمایشی و به مدت سه ماه لازم‌الاجرا شد. این قانون همانند طرح پیشین، حمل و استفاده از سلاح‌های سرد مانند چاقو و چوب‌دستی را محدود می‌کرد. دو ماده‌ی نخست قانون امنیت اجتماعی، هرگونه تحریک به اعتصاب را در اغلب بخش‌های اقتصادی ممنوع می‌کرد. کارگران و کارمندان اداری در بخش دولتی و صنایع حیاتی مانند آب، برق، مخابرات، بهداشت و درمان، و راه‌آهن، از شرکت در هرگونه اعتصاب یا تجمعی که امنیت عمومی و نظم اجتماعی را مختل می‌کرد، اکیداً منع شده بودند و مجازات در هر دو مورد، تبعید داخلی به مدت سه ماه تا یک سال تعیین شده بود. قانون امنیت اجتماعی، خشم قابل‌پیش‌بینی حزب توده را برانگیخت؛ این حزب بلافاصله آن را ابزاری برای جلوگیری از ادامه‌ی اعتصابات کارگری و بسیج خیابانی خود تلقی کرد. این لایحه فوراً به‌عنوان قانونی صدرصد ارتجاعی معرفی شد و گفته شد که با منشور سازمان ملل

متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مغایرت دارد.<sup>۱۹</sup> در یک تفسیر تفصیلی درباره‌ی این قانون، همچنین اشاره شد که زمان تدوین آن، بلافاصله پس از قطع روابط دیپلماتیک ایران و بریتانیا بود، و بنابراین، حزب توده ادعا کرد که این قانون به تحریک «جاسوسان امریکایی» تنظیم شده تا از تکرار چنین سرنوشتی در روابط ایران و امریکا جلوگیری کند.<sup>۲۰</sup>

این قانون در دست بعد از معرفی در مراسم تولد شاه در تاریخ چهارم آبان به آزمون عملی گذاشته شد. شب پیش از آن، در چند سینمای بزرگ، شورش و هیاهوی رخ داد که در جریان آن، تماشاگران هنگام پخش سلام سلطنتی مرسوم پیش از شروع فیلم، شعارهای ضدسلطنتی سر دادند. همچنین، جمعیتی از هواداران حزب توده در بیرون ورزشگاه امجدیه در مرکز تهران که جشن ورزشی با حضور شاه برگزار می‌شد تجمع کردند، اما توسط نیروهای پلیس و گروه‌های مسلح معمول تحت عنوان احزاب طرفدار مصدق مانند نیروی سوم، زحمکشان و بان ایرانیست‌ها مورد حمله قرار گرفتند. پلیس حداقل ۲۷۰ نفر را بازداشت کرد و آن‌ها بلافاصله مشمول مقررات قانون جدید شدند.<sup>۲۱</sup>

سایر بخش‌های قانون‌گذاری که توسط مصدق در دوره‌ی طولانی اختیارات ویژه‌اش تدوین شد نیز واکنش شدید تشکلی‌های حزب توده را به دنبال داشت. انتشار قانون جدید انتخاباتی که در آذر ۱۳۳۱ برای برگزاری انتخابات مجلس هفدهم، که مدت‌ها به تأخیر افتاده بود تدوین شده بود، بار دیگر هیچ‌بندی درباره‌ی حق رأی زنان نداشت. واکنش سازمان زنان به این موضوع پیش‌بینی‌پذیر و شدید بود؛ آن‌ها مصدق را متهم کردند که عملاً زنان را در کنار بیماران روانی، ناتوانان و مجرمان قرار داده است، کسانی که همگی از رأی دادن محروم بودند.<sup>۲۲</sup>

تا اوایل سال ۱۹۵۳، قانون امنیت اجتماعی منجر به زندانی شدن گسترده‌ی هواداران حزب توده شده بود. در آستانه‌ی آخرین رویارویی بزرگ پیش از کودتای شاه و مصدق، مطبوعات حزبی، گزارش دادند که دست‌کم پانصد زندانی سیاسی در زندان‌های تهران نگهداری می‌شوند.<sup>۲۳</sup> چنین وضعیتی باعث شد که حزب توده با ظهور ناگهانی طرحی برای برکناری مصدق در هفتم اسفند ۱۳۳۱، که به واقعه‌ی نهم اسفند معروف شد بار دیگر نسبت به دولت موضعی خصمانه بگیرد.

تحلیل‌های حزب توده به وجود تنش و مقابله‌ی شدید درون‌نخبگان حاکم اشاره می‌کرد و این که پس از سی تیر، مصدق از طریق بیانیه‌ها و سخنرانی‌های طولانی رادیویی اغلب به تهدید نقش دربار می‌پرداخت، در حالی که دربار از افراد زیردست خود برای حمله به دولت بهره می‌برد. هر دو طرف در حالی که ادعای وطن‌پرستی داشتند، به دروغ‌گویی و خیانت متهم می‌شدند. دربار متهم بود که به دنبال به‌راه‌انداختن واقعه‌ای مانند سی تیر است تا چهره‌های مطیع مانند قوام را به نخست‌وزیری منصوب کند، و مصدق به طعنه متهم می‌شد که سفیر امریکا، لوی هندرسون، را به‌عنوان «قیم» خود انتخاب کرده و «سرنوشت

#### یادداشت‌ها:

۱۶. به گزارش دژ، پسر کاشانی ادعا کرده که پدرش بر این باور بود که مبارزه با استعمار تنها از طریق اتحاد تمامی نیروهای مخالف آن ممکن است. چنین اظهارنظری در مطبوعات هم‌عصر و هم‌سوی با کاشانی، نظیر شاهد و باختر امروز، و همچنین در مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های او که پس از انقلاب گردآوری شده، ذکر نشده است، اما در روزنامه‌ی نیویورک تایمز به تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۵۲ به آن اشاره شده است.
۱۷. باختر امروز، ۲ مرداد ۱۳۳۱.
۱۸. همان‌طور که در صفحه‌ی اول شماره‌ی رزم آوران مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۳۱ ذکر شده، فرماندار نظامی تهران به سرعت مسئولیت‌هایی بسیاری نام‌های مختلفی که به‌سوی آینده تحت آن‌ها منتشر می‌شد، صادر می‌کرد. این عناوین جایگزین در اختیار کادرهای حزبی بود که به صورت ناشناس مجوزهای لازم را دریافت می‌کردند و در مواقع نیاز به آن‌ها می‌دادند.
۱۹. قرن جدید (جایگزین به‌سوی آینده)، ۲ آبان ۱۳۳۱.
۲۰. قرن جدید، ۳ آبان ۱۳۳۱.
۲۱. اطلاعات، ۵ آبان ۱۳۳۲.
۲۲. به‌سوی آینده، ۳۰ آذر ۱۳۳۱؛ و نامه‌ی سرگشاده سازمان زنان ایران به مصدق در به‌سوی آینده، ۸ دی ۱۳۳۱.
۲۳. برای جزئیات بیش‌تر درباره‌ی این اعتصاب که توسط دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به حزب توده آغاز شد، به شماره‌های ۵ تا ۱۱ اسفند ۱۳۳۱ به‌سوی آینده مراجعه کنید.
۲۴. تحلیل به‌سوی آینده درباره‌ی وضعیت سیاسی کنونی، ۵ اسفند ۱۳۳۱.
۲۵. اطلاعاتی جمعیت ملی در به‌سوی آینده، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱.

ننگ‌آباد بر مصدق و قنار خون آشام و دارودسته تنگین او که  
مر ننگ‌فبا بیخ چاره‌آذر شده‌اند



○ کاریکاتور چلنگر از  
وقایع ۱۴ آذر. حمله به  
دفتر چلنگر. پایین: یورش  
نیروهای امنیتی به تجمع  
دانشجویان. برگرفته از  
چلنگر، شماره‌ی هجدهم  
آذر ۱۳۳۵.

توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. در نهایت، سازمان‌های وابسته به حزب توده تلاش کردند در تجمع بدون مانع جبهه‌ی ملی در بیست‌وهفتم فروردین شرکت کنند، اما هواداران جبهه‌ی ملی مانع ورود آن‌ها به محوطه‌ی میدان بهارستان شدند. این اتفاق، پایان تلاش کوتاه‌مدت و ناموفق برای اتفاق نظر میان حزب توده و جبهه‌ی ملی حول محور سخنرانی رادیویی مصدق در هفدهم فروردین را رقم زد.

نگرانی حزب توده نسبت به میزان عزم دربار سلطنتی برای سرنگونی دولت مصدق باعث شد که این حزب، اندکی پس از تنش تازه‌ای که در خیابان‌های تهران میان آن‌ها و جبهه‌ی ملی رخ داد، اطلاعاتی را که از طریق سازمان مخفی افسران خود به دست آورده بود، منتشر کند. در اواخر فروردین، اطلاعاتی از سوی جمعیت ملی منتشر شد که در آن توصیف مفصلی از یک کودتا ارائه شده بود؛ کودتایی که بنا بر این اطلاعات به دستور «امپریالیسم بریتانیا و امریکا و تحت نظارت مستقیم شاه و سفیر امریکا، لوی هندرسون» برنامهریزی شده بود و همچنین جزئیاتی درباره‌ی مدیریت کلی این طرح از سوی حسین علاء (از نزدیکان شاه) و گروهی از افسران بازنشسته‌ی ارتش به رهبری تیمسار فضل‌الله زاهدی و با تأیید آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بهبهانی در آن ذکر شده بود. بنا بر متن اطلاعاتی، هدف از این کودتا، «ساقط کردن دولت کنونی و جایگزینی آن با دولتی به

سلطنتی شد، این حزب همچنان دیدگاه عمومی تند و انتقادی خود به مصدق را در دوره‌ی پس از واقعه‌ی نهم اسفند حفظ کرد. در همین دوره، اعضای حزب توده و جبهه‌ی ملی نیز نتوانستند هماهنگی یا همکاری مؤثری در اعتراضات خیابانی با یکدیگر ایجاد کنند. نمونه‌ای دیگر از نبود اتحاد میان این دو جریان را می‌توان در اواسط فروردین ۱۳۳۲ مشاهده کرد؛ زمانی که سازمان‌های وابسته به جبهه‌ی ملی تصمیم گرفتند دست به اعتصابی یک‌روزه بزنند. این اعتصاب در حمایت از تلاش‌های دولت برای تصویب گزارش‌های بود که توسط یک کمیته‌ی هشت‌نفره در مجلس تهیه شده بود. گزارش مذکور اعلام می‌کرد که تفسیر دکتر مصدق از قانون اساسی که بر محدود کردن نقش شاه به جایگاهی تشریفاتی تأکید داشت، تفسیر در ست و قانونی است. با وجود اصرار مصدق در سخنرانی رادیویی خود در تاریخ هفدهم فروردین ۱۳۳۲ برای تصویب کامل این گزارش، اقلیت مخالف در مجلس که با او زاویه داشتند، مانع از تصویب آن شدند. در واکنش به این بن‌بست، سازمان‌های جبهه‌ی ملی مردم را در تاریخ بیست‌وهفتم فروردین به اعتصاب و تظاهرات خیابانی فراخواندند. هدف این اقدام، «حفاظت از آزادی و اصول مشروطیت» و به‌طور خاص‌تر، پشتیبانی از دولت مصدق از طریق تصویب گزارش کمیته بود. حزب توده پیش‌تر ارزیابی نسبتاً مثبتی از سخنرانی مصدق ارائه داده بود. این سخنرانی نقطه‌عطیف به‌شمار می‌رفت، چرا که برخلاف گذشته، مصدق به‌طور نسبتاً صریح به روابط پر تنش خود با دربار سلطنتی اشاره کرده بود. با وجود آن که این سخنرانی به دلیل استفاده از تعارفات معمول ایرانی مورد انتقاد قرار گرفت و همچنین به خاطر نادیده گرفتن بسیاری از بحران‌ها و نقاط تنش‌زای دو سال گذشته، ناقص تلقی شد، با این حال به‌عنوان سخنرانی‌ای مهم شناخته شد؛ چرا که برای نخستین‌بار دربار سلطنتی را به‌عنوان عامل اصلی تلاش برای دخالت در امور کشور و تحمیل اراده‌ی خود بر امور کشور معرفی می‌کرد و در نتیجه، آن را عامل تضعیف جنبش ضد استعماری در کشور می‌دانست.<sup>۲۷</sup>

این تأیید محتاطانه نسبت به جهت‌گیری سخنرانی مصدق، هیچ‌گونه همگرایی عملی میان حزب توده و جبهه‌ی ملی ایجاد نکرد. جمعیت ملی تلاش کرد تا در بیست‌وپنجم فروردین هواداران خود را در میدان بهارستان گرد آورد، این تجمع بر چهار محور سازمانده‌ی شده بود: نخستین محور این تجمع، به‌طور کلی از تلاش مصدق برای محدود کردن نقش شاه و دربار در امور سیاسی حمایت می‌کرد؛ در حالی که سه محور دیگر، بر اخراج «جاسوسان» انگلیسی و امریکایی و نیز محکومیت همدستان داخلی آنان تأکید داشت. با شروع تجمع مردم در اطراف میدان، سربازان و نیروهای ژاندارمری با خشونت آن‌ها را پراکنده کردند، در واکنش، در نقاط مختلف مرکز شهر گردهمایی‌هایی «موضوع محور» ایستاد. درباره‌ی موضوعات روزا شکل گرفت و در مدارس و کارخانه‌ها اعتصابی یک‌روزه برگزار شد.<sup>۲۸</sup> تلاش دیگر برای برگزاری تجمع مشابه در روز بعد نیز

روابط داخلی و خارجی کشور را به جاسوسان امریکایی سپرده است.<sup>۲۹</sup> حزب از همدستی شاه با طرح احتمالی ترور نخست‌وزیر بهره‌برداری کرد و حمله‌ای تازه علیه دربار به راه انداخت. جمعیت ملی بار دیگر در دهم اسفند دعوت خود را برای ایجاد جبهه‌ی متحد تکرار کرد، اما باز هم مصدق را به دلیل رفتار پس از قیام تیرماه سرزنش کرد، با این توضیح که او از محاکمه‌ی مسئولان واقعه خودداری کرده و به جای آن حکومت نظامی را در بیش‌تر نقاط کشور برقرار کرد، زندان‌ها را از هواداران توده پر ساخت، اغلب مطبوعات «ضد استعماری» را ممنوع کرد و با نیروی پلیس و اوپاش مسلح، «حکومت وحشت» را در سراسر کشور گسترش داد.<sup>۳۰</sup> به گفته‌ی حزب این اقدامات، دست درباریان را برای توطئه‌چینی باز می‌گذاشت. حزب سپس دوباره خواستار تشکیل جبهه‌ی متحد علیه امپریالیسم شد که باید حول این اهداف شکل می‌گرفت. خنثی‌سازی توطئه‌ی نهم اسفند، توقف مذاکرات باقی‌مانده‌ی نفتی با بریتانیا و ایالات متحده، فشار برای لغو حکومت نظامی در سراسر کشور، و اخراج همه‌ی دیپلمات‌های امریکایی از ایران. مطبوعات حزب همچنین خواستار آزادی «قهرمانان چهارم آبان» شدند و اشاره کردند که آنان اکنون به بدنام‌ترین جزایر خلیج فارس تبعید شده‌اند.<sup>۳۱</sup>

بر خلاف قیام مردمی تیرماه که با مشارکت گسترده‌ی توده‌ها همراه بود، واقعه‌ی نهم اسفند ۱۳۳۱ با حضور کوتاه‌مدت‌شان در خیابان‌ها همراه بود؛ در این روز جبهه‌ی ملی و هواداران حزب توده برای اعلام شکست بزرگ تلاش برای برکناری مصدق به خیابان آمدند. اما مانند همیشه، دو طرف هیچ نشانه‌ای از اتحاد نشان ندادند. طرفداران حزب توده در صبح همان روز تجمع جداگانه‌ای در مقابل دانشگاه تهران برگزار کردند که مستقل از تجمع طرفداران مصدق بود. که توسط حزب نیروی سوم ترتیب یافته بود. وقتی هر دو گروه تلاش کردند به سمت ساختمان مجلس در میدان بهارستان حرکت کنند، به گروه حزب توده حمله شد و آن‌ها مجبور شدند تجمع خود را به شکل پراکنده در نقاط مختلف شهر ادامه دهند. یکی از تجمعات مهم بعد از ظهر نیز در حسن آباد برگزار شد و در آن بار دیگر بر ضرورت تشکیل جبهه‌ی متحد تأکید شد. تشکلی‌های وابسته به جبهه‌ی ملی نیز تجمع جداگانه‌ای در میدان بهارستان برگزار کردند. جمعیت ملی نیز قصد داشت روز بعد تجمعی در همان مکان برگزار کند، اما پلیس مانع این کار شد. در حالی که مطبوعات حزب توده، شعار اصلی جبهه‌ی ملی «ایامرگ» یا مصدق را به رسمیت شناختند، اما بر این باور بودند که محور اصلی اعتراضات خیابانی علیه محمدرضا پهلوی باید باشد و از شعارهایی مانند «برچیده‌باد این سلطنت» استفاده کردند.

## به سوی مرداد ۱۳۳۲: اعتصاب‌ها و همه‌پرسی

با وجود آن که تبلیغات حزب توده تا حدودی از تمرکز بر دولت فاصله گرفت و بیش‌تر متوجه دربار

رهبری زاهدی یا علاء» عنوان شده بود.<sup>۲۹</sup> این بیانیته پس از ارائه جزئیات بیش‌تری که شباهت قابل توجهی با طرحی داشت که سرانجام در مرداد همان سال توسط این گروه اجرا شد، جمله آغاز عملیات اصلی پس از نیمه‌شب، انتقال سران اصلی مانند شاه به خارج از تهران برای پنهان‌سازی نقش آنان، و ایجاد جریانات جعلی به‌منظور ردگم‌کنی و پنهان‌سازی چهره‌های واقعی کودتایی-از مردم می‌خواست تا دولت مصدق را ترغیب کند که از سیاست کنونی خود در مباحثات با این «خاننان»

**توانایی حزب توده برای بهبود روابطش با مصدق، به‌ویژه پس از قیام تیر ۱۳۳۱، با مانعی جدی روبه‌رو بود: انزجار عمیق و ریشه‌دار مصدق از کمونیسم. همین عامل هم باعث شد که وضعیت حقوقی حزب توده در دوران نخست‌وزیری او تغییر چندانی نکند.**

دست بردارد.

حزب توده همچنین واکنش تندی به انتشار نامه‌های رد و بدل شده میان رئیس‌جمهور آیزنهاور و دکتر مصدق نشان داد؛ نامه‌هایی که حاکی از سخت‌تر شدن موضع ایالات متحده در قبال اعطای کمک‌های اقتصادی بیش‌تر به ایران، بنا بر درخواست نخست‌وزیر بودند. در این تحلیل اشاره شد که اصرار مصدق بر دریافت کمک‌های امریکایی، نمایانگر عادت همیشگی او به سازشکاری در قبال واکنش‌گشتن و در واقع درخواست آشکار برای مداخله امریکا در امور داخلی ایران است. سپس به این نکته اشاره می‌کرد که مصدق از آیزنهاور بابت کمک‌های اقتصادی پیشین تشکر کرده و بر جانبداری امریکا از بریتانیا در مراحل مختلف دعوی حقوقی بر سر نفت چشم‌پسته، و نیز تأکید داشت که کمک‌های امریکا چه زیاد و چه کم، هرگز بحران‌های اقتصادی در جهان را حل نکرده‌اند.<sup>۳۰</sup>

دولت پس از نامه آیزنهاور، میزان تحمل خود نسبت به فعالیت‌های حزب توده را افزایش داد. در تیرماه، اجازه‌ی برگزاری یک جشنواره‌ی بزرگ جوانان در محوطه‌ی ورزشگاه امجدیه را صادر کرد که همزمان با «جشنواره‌ی جهانی جوانان» در بخارست برگزار می‌شد. همچنین در نهایت، با ورود جمعیت حزب توده به میدان بهارستان در سالگرد نخستین خیزش سی‌تیر ۱۳۳۱ موافقت کرد. مصدق به‌رغم دلخوری برخی از نزدیک‌ترین مشاورانش از جمله خلیل ملکی، اجازه داد که در بعدازظهر سی‌تیر، پس از راهپیمایی جبهه‌ی ملی در صبح همان روز، تجمع جداگانه‌ای از سوی حزب توده در مقابل مجلس برگزار شود. این رویداد باعث شد ناظران، از جمله خبرنگار نیویورک تایمز، کنت لائو، بر تمایز چشمگیر میان دو جمعیت تأکید کنند. لائو، همراه با مصطفی لنگرانی یکی از چهره‌های ارشد حزب توده، از جایگاه سخنرانی، جمعیت حاضر در گردهمایی را برآورد کرده و هر دو با عدد صد هزار نفر موافقت کردند؛ رقمی که احتمالاً اغراق شده بود اما هم در روزنامه‌ی تایمز و هم در نشریات

**یادداشت‌ها:**

۳۰. تحلیل نامه‌های آیزنهاور و مصدق در روزنامه‌ی جی‌سی (که جایگزین به‌سوی آینده‌شده بود)، ۲۱ تیر ۱۳۳۲.
۳۱. یادآوری لائو از گفت‌وگویش با لنگرانی بر روی سکو در کتاب کنت لائو، نقش امریکا در بازگرداندن پهلوی در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ (پرنستون، نیوجرسی: بدون تاریخ)، صفحه‌ی ۲۴ آمده است. روزنامه‌ی تایمز در ۲۲ ژوئیه اعلام کرد که «صد هزار کمونیست در پایتخت ایران تجمع کردند»، در حالی که نوید آزادی‌دوروز بعد نوشت که «پیش از صد هزار نفر» در این گردهمایی شرکت داشتند.
۳۲. قطعنامه‌ی مجمع در نوید آزادی، ۲ مرداد ۱۳۳۲.
۳۳. قطعنامه‌ی جبهه‌ی ملی در باختر امروز، ۳۱ تیر ۱۳۳۲.
۳۴. بیانیته‌ی جمعیت ملی درباره‌ی همه‌پرسی، ۹ مرداد ۱۳۳۲، در رسول مهریان، گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران (آلمان غربی: انتشارات عطارد، ۱۹۸۲)، صص. ۴۸۸-۴۸۹.
۳۵. شجاع (جایگزین به‌سوی آینده)، ۲۲ مرداد ۱۳۳۲.
۳۶. کیانوری در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش پس از انقلاب ادعا کرده که شخصاً در ۲۳ و ۲۴ مرداد به مصدق هشدار داده است. برای نمونه به نورالدین کیانوری، حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق (تهران: انتشارات حزب توده، ۱۳۵۹)، صص. ۳۶-۳۷ مراجعه کنید.
۳۷. برای مطالعه‌ی بحث مفصل درباره‌ی فعالیت‌های حزب توده در فاصله‌ی ۲۵ تا ۲۸ مرداد، به مقاله‌ی سیاوش رنجبر دانی‌با، عنوان «مرکز بر سلطنت: لحظه‌ی جمهوری خواهی ایران در اوت ۱۹۵۳» در مطالعات ایرانی، ش. ۲ (۲۰۱۷) مراجعه کنید.
۳۸. قطعنامه در شجاع، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲.

حزب توده بازتاب یافت.<sup>۳۱</sup> با این حال، این مناسبت نخستین باری بود که سازمان‌های حزب توده توانستند از آغاز دولت مصدق، به‌طور اثربخش جمعیتی بدون محدودیت در میدان بهارستان برگزار کنند. قطعنامه‌ی این گردهمایی بر چند محور اصلی متمرکز بود: درخواست محاکمه‌ی مزدوران یا عوامل حقوق‌بگیر امپریالیسم بریتانیا و امریکا، از بین بردن کامل نقش دربار از هر گونه دخالت در امور کشور، اخراج تمامی مستشاران امریکایی و تعطیلی برنامه‌ی اصل چهار، همچنین انحلال مجلس هفدهم و برگزاری انتخابات مجلسی جدید به‌شیوه‌ی دموکراتیک. در این قطعنامه همچنین از دولت خواسته شده بود که بن‌بست اقتصادی کنونی را با فروش نفت به اتحاد جماهیر شوروی و سایر «ملت‌های صلح‌دوست» بلوک شرق که به ادعای حزب توده، به حق حاکمیت ملی ایران احترام می‌گذاشتند، برطرف کند.<sup>۳۲</sup> تنها نقطه‌ی اشتراک میان قطعنامه‌ی حزب توده و قطعنامه‌ی جبهه‌ی ملی که در تجمع صبح همان روز در میدان بهارستان به تصویب رسید، در فراخوان برای پایان دادن به مجلس هفدهم و مجازات عاملان توطئه‌ی ضد مصدق در تیر ۱۳۳۱ بود. متن جبهه‌ی ملی اما هیچ تأکیدی بر محدودسازی نفوذ بریتانیا و امریکا نداشت و همچنین هیچ انتقاد آشکاری از دربار در آن دیده نمی‌شد.<sup>۳۳</sup>

همسویی گسترده‌ی حزب توده با برنامه‌های جبهه‌ی ملی برای انحلال مجلس به این معنا بود که این حزب با طرح مصدق که در پنج مرداد اعلام شد و هدف آن برگزاری همه‌پرسی برای تحقق این هدف بود، موافقت داشت. با این حال، حزب توده خواسته‌هایی را که پیش‌تر در تجمع میدان بهارستان مطرح کرده بود، با این طرح تلفیق کرد تا فراتر از هدف طرفداران دولت سיעنی صرفاً تجدید قوه‌ی مقننه برود. جمعیت ملی در دعوت‌نامه‌ی که برای اعضا و هواداران خود جهت شرکت در همه‌پرسی منتشر کرد، خواستار تشکیل «مجلس مؤسسان» شد؛ نهادی که مأموریت آن بازنگری در قانون اساسی و در نتیجه، محدودسازی رسمی اختیارات و قدرت شاه بود؛ و این خواسته را با تکرار موضع همیشگی حزب توده توضیح می‌داد: موضعی که دربار سلطنتی را اکنون «توطئه‌های خائنه‌ای» می‌دانست که با کمک بریتانیا و امریکا طراحی شده بود. در ادامه آمده بود که تنها چنین مجلسی می‌تواند این گره یعنی نقش دربار را بگشاید و یک‌بار برای همیشه نقش دربار را به‌عنوان مرکز توطئه علیه جنبش مرفقی ملت ما خنثی کند. در پایان نیز از دولت می‌خواست که تمامی محدودیت‌های اعمال شده بر سازمان‌های توده را لغو کند، قانون «ارتجاعی» امنیت اجتماعی را ملغی سازد و همچنین حکومت‌نظامی را که همچنان در بسیاری از نقاط کشور برقرار بود، برچیند.<sup>۳۴</sup>

### بین دو کودتا: مسیر جداگانه‌ی حزب توده

در روزهای منتهی به نخستین تلاش برای کودتا، که در نیمه‌شب بیست‌وپنجم مرداد ۱۳۳۲ رخ داد،

خطمشی حزب توده بر سه محور اصلی متمرکز بود: تشویق اعضا و هواداران خود در سراسر کشور برای شرکت در همه‌پرسی، اصرار بر مطالبه‌ی تشکیل مجلس مؤسسان، و افزایش هشدارها نسبت به احتمال قریب‌الوقوع یک حمله‌ی نظامی علیه دولت. رهبری حزب به‌طور منظم اطلاعاتی در این زمینه از سازمان نظامی خود دریافت می‌کرد. در بیست‌ودوم مرداد، روزنامه‌ی صبح حزب توده با تیتیر درشتی مبنی بر خطر یک کودتای «ضدوطنی و امپریالیستی» که در شرف وقوع بود، به مردم هشدار داد و از دولت خواست که «پنبه را از گوشش در بیاورد» و «باز داشت سر هنگ عزت‌الله ممتاز، رئیس حفاظت شخصی دکتر مصدق طرح کودتا را خنثی کند». در بیست‌وچهارم مرداد، روزنامه‌ی عصر حزب، شهید، جزئیاتی از طرحی را منتشر کرد که تنها چند ساعت بعد، توسط فرمانده گارد سلطنتی، نعمت‌الله نصیری، اجرا شد. نورالدین کیانوری، از رهبران بلندپایه‌ی حزب توده، بعدها در روایت‌های مختلف مدعی شد که شخصاً با تلفن به دکتر مصدق درباره‌ی ورود قریب‌الوقوع نصیری هشدار داده بود.<sup>۳۵</sup>

حزب توده پس از ناکامی تلاش نعمت‌الله نصیری برای برکناری مصدق، به موج شدید اعتراضات علیه شاه و نصیری پیوست.<sup>۳۶</sup> تنها تجمع سازمان‌یافته‌ی حزبی پیش از سقوط دولت در بیست‌وهشتم مرداد، راهپیمایی جمعیت ملی بود که در بعدازظهر بیست‌وپنجم مرداد از کافه شهرداری تا میدان توپخانه برگزار شد. قطعنامه‌ی این راهپیمایی خواستار این موارد شد: صدور حکم اعدام برای طراحان کودتا و فروگذار نکردن از هیچ مجازاتی برای شاه، که «سرکرده‌ی اصلی کودتا» خوانده شد، و تأکید دوباره بر تشکیل مجلس مؤسسان به‌عنوان راهی برای «جلوگیری از تکرار چنین توطئه‌هایی».<sup>۳۸</sup>

ناکامی نخستین تلاش برای برکناری مصدق، حزب توده را متوجه ساخت که کمک به دولت برای مقابله با این چالش جدی ضروری است، اما این امر باعث رفع بی‌اعتمادی و همکاری سازمان‌یافته‌ی بین دو طرف نشد. هواداران هر دو طرف در تجمع یا جلسه‌ی مشترک شرکت نکردند و در اعتراضات خیابانی علیه سلطنت مسیرهای جداگانه‌ای را در پیش گرفتند.<sup>۳۹</sup> مطبوعات حزبی، مصدق را به‌خاطر بی‌توجهی به هشدارهای پیاپی درباره‌ی اقدام نظامی قریب‌الوقوع علیه او و اصرارش بر دیدار شاه برای گرفتن تأیید انحلال مجلس مورد انتقاد قرار دادند. حمایت گسترده‌ی مردمی از همه‌پرسی، کافی تلقی می‌شد.

حزب توده با پذیرش فراخوان تأسیس یک جمهوری دموکراتیک سرانجام تصمیم گرفت به‌طور کامل از چارچوب مشروطه خارج شود. این تصمیم شکاف عمیقی میان حزب و نخست‌وزیر ایجاد کرد، چرا که مصدق همچنان بر حمایت خود از نظم موجود دولتی پای می‌فشرد. همانند قیام تیر ۱۳۳۱، چرخش حزب توده به‌سوی درخواست علنی برای پایان دادن سلطنت، نتیجه‌ی مشاهده‌ی فضای حاکم در خیابان‌ها بود، نه ابتکاری که از پیش افکار عمومی یا اقدامات دیگر گروه‌های سیاسی را پیش‌بینی کرده باشد.



○ کارتون چلنگر که امتناع مصدق از فروش نفت به کشورهای غیرغربی را به تصویر می‌کشد، یکم مهر ۱۳۳۵.

ملی، با مهندسی روند انتخابات تلاش کرد مانع از ورود نامزد های وابسته به حزب توده به مجلس شود؛ اقدامی که به نفرت از نخست‌وزیر در میان اعضای سازمان های مختلف حزب دامن زد. بین سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، تقریباً هیچ راهپیمایی یا گرد همایی مشترکی میان جبهه‌ی ملی و حزب توده برگزار نشد و به جز چند مورد محدود، به‌ویژه تا پیش از زمستان ۱۳۳۱ تجمعات حزب توده معمولاً با برخورد شدید نیروهای امنیتی تحت فرمان دولت و گروه‌های مسلح وابسته به احزاب طرفدار دولت، مانند حزب زحمتکشان مواجه

**بر اساس خاطرات دیپلمات‌ها و نزدیکان مصدق، او در مخالفت با کمونیسم بسیار قاطع و غیر قابل انعطاف بود. به نظر می‌رسد همین عامل، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم او برای ممنوع کردن تظاهرات و تخلیه‌ی خیابان‌ها در روز بیست و هفتم مرداد داشته است.**

می‌شدند. حتی تا شانزدهم مرداد ۱۳۳۲ نیز، دو جناح به‌جای آن که برای مقابله با کودتاچیان نمایش مشترک قدرت به راه اندازند، تجمعاتی جداگانه در میدان‌های توپخانه و بهارستان برگزار کردند. با این حال، چه در نتیجه‌ی برتری موقتی جناح «میانه‌رو» که به گفته‌ی مازیار بهروز در درون حزب توده وجود داشت، و چه به دلیل درک پیامدهای احتمالی به‌دست گرفتن قدرت توسط سلطنت‌طلبان، حزب توده پس از قیام تیر ۱۳۳۱ تصمیم گرفت هشدارهای خود را در باره‌ی تداوم برنامه‌ها برای برکناری مصدق تشدید کند. با این که حزب توده مرتباً وقوع قریب‌الوقوع کودتا را هشدار می‌داد و با بی‌پروایی خواستار محدود شدن اختیارات شاه شده بود، با این حال این مواضع را همواره در قالب انتقادهای تند از تعلل مصدق در قطع رابطه با امریکا و سازشکاری‌اش با عناصر سیاسی و نظامی که تا اوایل ۱۳۳۲ با کمک نیروهای اطلاعاتی بریتانیا و امریکا علیه او توطئه می‌کردند، مطرح می‌کرد. در نهایت، با وجود این که بخشی از ناتوانی حزب توده در واکنش مؤثر به کودتا به تصمیمات دولت در روز بیست و هفتم مرداد بازمی‌گشت، این ناتوانی که تا سقوط دولت مصدق در بیست و هشتم مرداد ادامه داشت، برای سال‌ها همچون سایه‌ای سنگین بر سر حزب باقی ماند و در ادامه‌ی دهه ۱۳۳۰، موجب تنش‌ها و اختلافات شدید درونی در میان اعضا و شاخه‌های مختلف حزب شد.<sup>۳۹</sup>

**یادداشت‌ها:**  
۳۹. همان‌طور که در مقاله‌ی نگارنده با عنوان «لحظه‌ی جمهوری خواهی» مورد بحث قرار گرفته، پایین کشیدن برخی از مجسمه‌های بالینت در مرکز تهران ساقی‌اندازی که معمولاً به اشتباه صرفاً به حزب توده نسبت داده می‌شود، تنها محدود به حزب توده نبوده، بلکه نیروهای معتدل‌تر و نزدیک به مصدق نیز در این اقدام نمادین علیه سلطنت نقش داشته‌اند.  
۴۰. کیانوری، مصدق، ص. ۳۹.  
۴۱. احمد شایگان (گردآورنده)، سیدعلی شایگان: زندگی‌نامه‌ی سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، ج. دوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۵، صص. ۱۸۹-۱۹۰.  
۴۲. بر اساس گفته‌ی صادق وزیری، ارتباطات میان جمعیت ملی و کمیته‌ی اجرای حزب توده در روز کودتا قطع شد؛ این اتفاق در نتیجه‌ی برکناری کیانوری و انتصاب مرتضی یزدی به‌عنوان رابط کمیته روی داد. مکر، (صارم‌الدین صادق وزیر)، خاطرات، ص. ۲۴.

از سال ۱۳۲۸ تمام توان خود را بر ترمیم سریع رابطه‌ی پر تنش با مصدق متمرکز کند؛ اقدامی که در نهایت دیگر امکان‌پذیر نبود.

## نتیجه‌گیری جدال‌ها و اتحادهای ناکام

هدف این مقاله، روشن ساختن الگوهای رفتاری حزب توده در واکنش به رویدادهای مختلف طی دوره‌ی نخست‌وزیری مصدق (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲) بود. با تمرکز بر شیوه‌ای که مطبوعات حزبی مقاطع بحرانی را تحلیل می‌کردند و همچنین بررسی روند شکل‌گیری گردهمایی‌های عمومی مهم که زیر نظر سازمان‌های جبهه‌ای حزب برگزار می‌شد، می‌توان خطوط کلی پیام‌رسانی عمومی حزب توده را تحلیل کرد. دیدگاه‌های حزب توده درباره‌ی مصدق و اهداف او در دوره‌ی ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ نسبتاً ثابت باقی ماند. این حزب نگاهی آشکاراً متأثر از فضای جنگ سرد داشت که در پی اعمال فشار برای ریشه‌کن کردن حضور بریتانیا و امریکا در ایران بود، در حالی که همزمان از تمایل ظاهری اتحاد شوروی برای به رسمیت شناختن خواسته‌های مصدق حمایت می‌کرد. با این حال، ارزیابی مطبوعات حزب از مصدق به‌اکراه و تردید نخست‌وزیر در قطع رابطه با ایالات متحده بستگی داشت. مصدق دست‌کم تا تیرماه ۱۳۳۲، زمانی که رئیس‌جمهور آیزنهاور از ارائه‌ی کمک مالی بیش‌تر خودداری کرد، همچنان بر این باور بود که رسیدن به تفاهم با واشنگتن برای پیروزی در نبرد با بریتانیا بر سر ملی شدن صنعت نفت ضروری است. چنین موضعی به‌ویژه در صفحات نشریات پر مخاطبی چون چلنگر با موجی از انتقادات شدید مواجه شد. توانایی حزب توده برای بهبود روابطش با مصدق، به‌ویژه پس از قیام تیر ۱۳۳۱، با مانعی جدی روبه‌رو بود؛ انزجار عمیق و ریشه‌دار مصدق از کمونیسم. همین عامل هم باعث شد که وضعیت حقوقی حزب توده در دوران نخست‌وزیری او تغییر چندانی نکند، هر چند که روندهای دادرسی، دلایل ممنوعیت فعالیت این حزب در بهمن ۱۳۳۲ را باطل کرده بودند. بر اساس خاطرات دیپلمات‌ها و نزدیکان مصدق، او در مخالفت با کمونیسم بسیار قاطع و غیر قابل انعطاف بود. به نظر می‌رسد همین عامل، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم او برای ممنوع کردن تظاهرات و تخلیه‌ی خیابان‌ها در روز بیست و هفتم مرداد داشته است؛ تصمیمی که پیامدهای بسیار مهمی را به دنبال داشت.

با وجود برخی تفاهم‌ها در سطوح رده پایین‌تر فعالان جبهه‌ی ملی و حزب توده، سطوح بالای هر دو گروه همچنان نسبت به هم به‌شدت بی‌اعتماد بودند. این وضعیت حتا با وجود برخی ارتباطات مستقیم و محرمانه بین رهبری بزرگ‌ترین سازمان جبهه‌ای حزب توده یعنی جمعیت ملی مبارزه با استعمار، و چهره‌های برجسته‌ی جبهه‌ی ملی نظیر آیت‌الله کاشانی، حسین فاطمی، کاظم حسینی، علی شایگان و خود مصدق، تغییر چندانی نکرد. دولت در جریان انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورای

چند تن از مقامات ارشد حزب به یاد می‌آوردند که تصمیم برای حرکت به‌سوی اعلام جمهوری دموکراتیک، در بعدازظهر بیست و ششم مرداد و در پی رادیکال‌تر شدن مردم اتخاذ شد. انتشار فراخوان‌هایی برای تأسیس یک جمهوری دموکراتیک در صبح روز بیست و هفتم مرداد، از سوی مطبوعات علنی و مخفی حزب توده، نشان‌دهنده‌ی اختلاف‌نظرها در باره‌ی نحوه‌ی مواجهه با مخالفت احتمالی مصدق با این حرکت بود. در حالی که بیانیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده هشدار می‌داد که هرگونه مخالفت با این روند معادل خیانت است، بیانیه‌ی جمعیت ملی رویکردی معتدل‌تر داشت و خواستار گفت‌وگوی اقلی با آن دسته از نیروهای سیاسی شده بود که در ابتدا با گذار به جمهوری موافق نبودند. تمایل آشکار به پایان دادن به نظام سلطنتی از سوی جناح‌های مختلف سیاسی و افزایش رادیکالیسم و ناآرامی‌ها در خیابان‌ها، مصدق را مجبور کرد تا یکی از مهم‌ترین تصمیمات دوران سیاسی خود را اتخاذ کند؛ یعنی دستور به ممنوعیت هرگونه تجمع یا تظاهرات خیابانی که پیش‌تر توسط فرماندار نظامی تأیید نشده باشد. این اقدام در صبح روز بیست و هفتم مرداد، پس از جلساتی در حلقه‌ی نزدیکان مصدق اتخاذ شد و چند ساعت قبل از دیدار پر تنش نخست‌وزیر با سفیر امریکا، لوی هندرسون، به اطلاع عموم رسید. تا زمان دیدار مصدق با هندرسون در ساعت شش بعدازظهر، فرمان ممنوعیت تجمعات توسط نیروهای امنیتی به اجرا درآمده بود. به گفته‌ی کیانوری، در جریان اجرای این فرمان، حدود ششصد نفر از فعالان میانی و رده پایین دستگیر شدند که این ضربه‌ای سنگین به زیرساخت حزب وارد کرد.<sup>۴۰</sup>

در مواجهه با چنین کاهش شدیدی در صفوف خود، تلاش‌های حزب توده برای مقابله و ایستادگی در برابر خیزش ناگهانی فعالیت‌های ضد دولتی در صبح بیست و هشتم مرداد، به لغو دستور روز قبل توسط مصدق وابسته بود. هیئتی به رهبری یکی از مقامات ارشد جمعیت ملی پیش از ظهر به اقامتگاه نخست‌وزیر مراجعه کرد و از یکی از مشاوران ارشد مصدق درخواست اجازه کرد تا حزب توده بتواند علیه کودتای دوم به اقدامات مسلحانه دست بزند اما این درخواست بی‌نتیجه بود.<sup>۴۱</sup> شک و تردید مداوم نخست‌وزیر نسبت به حزب توده و انزجار دیرینه‌اش از کمونیسم احتمالاً عواملی بودند که در این پاسخ تأثیر داشتند. کیانوری ادعا کرده است که از طریق چند تماس تلفنی تلاش کرده موضع نخست‌وزیر را نرم کند، اما موفق نبوده است. همچنین به دلیل درگیری‌های جناحی داخلی<sup>۴۲</sup> حزب توده نتوانست هیچ واکنش عمومی‌ای نسبت به وضعیت به‌سرعت در حال تغییر نشان دهد، تا زمانی که کودتاچیان کنترل ایستگاه رادیویی اصلی را در ساعت ۴:۳۳ بعدازظهر به دست گرفتند و سخنرانی‌های پیروزی خود را پخش کردند. همان‌طور که صادق وزیری توضیح داده است، حزب توده در نهایت ناچار شد برای مقابله با کودتا و در نتیجه، حفظ بقای سیاسی‌اش پس